



بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش - 19 / بهمن / 1395

به مناسبت روز نیروی هوایی ؛ در حسینیه‌ی امام خمینی (رحمه الله)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين و على آله الاطيبين الاطهرين سيما بقية الله في الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، کارکنان زحمتکش و فعال و خوش نام نیروی هوایی جمهوری اسلامی ؛ مناسبت هم مناسبتی است که به معنای واقعی کلمه موجب خوش نامی نیروی هوایی جمهوری اسلامی است. تشکر میکنم از گروه سرود با اجرای خیلی خوبی که انجام دادند و شعر پرمغز و پرمضمونی که اجرا کردند و خواندند.

خب، ما سالهای متمادی است که درباره‌ی حادثه‌ی بسیار مهم نوزدهم بهمن سال ۵۷ جلسه میکنیم و حرف میزنیم و مطلب میگوییم، ولی مطلب -به معنای واقعی کلمه- تمام شدنی نیست ؛ حرف در این باره زیاد گفته شده اما حرفهای گفتنی بیشتری همچنان وجود دارد. به قول شاعر: یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت. (۲) حادثه‌ی نوزدهم بهمن در سال ۵۷، یک حادثه‌ی تعیین کننده بود. نیروی هوایی در دوران رژیم طاغوت، در واقع نزدیکترین بخشهای ارتش آن روز به دستگاه طاغوت و به نظام سیاسی وابسته‌ی به آمریکا بود. هیچ کدام از بخشهای دیگر ارتش آن روز، به قدر نیروی هوایی مورد اعتماد و اطمینان و امید رژیم طاغوت نبودند. درست از همین بخش، رژیم طاغوت یک ضربه‌ی سهمگین خورد ؛ این ضربه‌ی سهمگین که عرض میکنیم، به معنای واقعی کلمه است ؛ یعنی ارتش، با آن نظمی که درست کرده بودند، با آن فضایی که برای ارتش به وجود آورده بودند، ناگهان جمعی از کارکنان همین ارتش -آن هم از آن بخش حساس نیروی هوایی که این قدر مورد اعتماد آنها بود- بیایند با امام انقلاب، با رهبر انقلاب بیعت کنند ؛ نه مخفیانه، بلکه روز روشن، آشکارا و با بلند کردن کارتهای شناسایی روی دستشان! بنده آنجا بودم ؛ در خیابان ایران که اینها داشتند می آمدند به طرف مدرسه‌ی محل سکونت امام، همین طور گروه گروه -مثل گروهان گروهان- پشت سر هم حرکت میکردند و شعار میدادند و کارتهای شناسایی شان را بالای دستشان گرفته بودند ؛ خیلی حادثه‌ی عجیبی بود ؛ یعنی درست مصداق این آیه‌ی شریفه: فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ؛ (۳) از آنجایی که در حساب رژیم طاغوت نمیگنجید، ضربه خوردند. در محاسباتشان همه چیز را ممکن بود احتمال بدهند، جز این یکی را ؛ و درست همین یکی که دورترین احتمال بود، اتفاق افتاد ؛ یعنی نیروی هوایی ارتش آن روز با آن فرمانده وابسته، با آن وابستگیهای گوناگون -با آن وابستگیهای فراوان ابزاری و تجهیزاتی و آموزشی و غیره- ناگهان بیاید و در کنار مردم، با امام و با رهبر انقلاب بیعت بکند ؛ این ضربه‌ی عجیبی بود ؛ هیچ انتظارش را نداشتند. ما هم انتظارش را نداشتیم، یعنی انقلابیون و مؤمنین هم در این طرف صف، چنین انتظاری نداشتند. این در واقع رزق لایحتساب بود: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ؛ (۴) گاهی یک کمکی، مددی، نفسی، خونی به انسان میرسد از آنجایی که هیچ خیالش را نمیکرد و هیچ در محاسبات او نمیگنجید. برای این جبهه هم رزق لایحتساب بود. ماها حساب نمیکردیم یعنی اصلاً به ذهن هیچ کدام ماها -ملت ایران و مبارزین و انقلابیون و امام بزرگوار- چنین محاسبه‌ای نمی آمد که ممکن است از درون ارتش کسانی [به صحنه] بیایند. البته بنده قبل از آن، در مشهد با عناصر بسیار معدودی از ارتش ارتباطات نزدیک دوستانه‌ای داشتم و میدانستم با ما همفکرند ؛ بعضی‌های دیگر هم در تهران در داخل ارتش بودند که با بعضی از دوستان ارتباطاتی داشتند -اینها بود-



اما اینکه یک چنین جمعیتی با این حرکت عظیم و نمایان بلند بشوند بیایند، این واقعاً رزق لایحتسب بود؛ قابل محاسبه نبود.

خب، همین جا یک درس بگیریم: رزق لایحتسب را همیشه در محاسباتتان به طور اجمال در نظر داشته باشید. درست است که محاسبات عقلانی و مادی، تأثیرگذارند، در این شکی نیست، و لازمند -هیچ آموزشی از آموزشهای اسلام به ما نمیگوید که محاسبات عقلانی نکنید، محاسبات فکری و مادی انجام ندهید؛ نه، حتماً باید محاسبه کرد- اما یک جایی هم باز بگذارید برای محاسباتی فراتر از مسائل مادی؛ فراتر از آنچه به عقل انسان میرسد؛ این، رزق لایحتسب است؛ این همان چیزی است که محاسبه نشده است و به ما میرسد؛ این در همه‌ی محاسبات ما وجود دارد؛ در همه‌ی کارهای جبهه‌ی مؤمن، این را باید رعایت کرد و در نظر داشت و انتظارش را داشت. در دعا میخوانیم: یا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورَ فَتَحَ لَهَا بَاباً لَمْ تَذْهَبْ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ؛ (۵) وقتی کارها گره میخورد، وقتی به حسب ظاهر بن بست به وجود می‌آید، گاهی خدای متعال از یک گوشه‌ی این بن بست یک راهی باز میکند که -لم تذهب إليه الاوهام- هرگز وهم بشر و اندیشه‌ی انسانی به آن نرسیده بود؛ چنین چیزی وجود دارد. یک نمونه‌اش جنگ تحمیلی است.

جنگ تحمیلی درحالی آغاز شد که ما از لحاظ امکانات، از لحاظ عدد نیرو، از لحاظ سازماندهی و تشکیلات، بسیار بسیار با آن مهاجم -رژیم بعثی صدام- فاصله داشتیم؛ او آماده بود، تجهیزاته‌اش مرتب بود، سازماندهی‌اش محکم بود، لشکرهایش معلوم بودند، نیروی هوایی و نیروی زمینی‌اش هر دو آماده بودند، پدافندش، پشتیبانی‌هایش، مهندسی‌اش، [قسمتهای] گوناگون و همه چیزش آماده بود، [ولی] ما در همه‌ی این مسائل مشکل داشتیم؛ هم در تجهیزاته‌اش، هم در نیروی انسانی مشکل داشتیم، هم در مهندسی مشکل داشتیم، هم در پشتیبانی مشکل داشتیم، هم در ابزار و تشکیلات مشکل داشتیم. من یک وقتی در همین جلسه‌ی نوزدهم بهمن گفتم (۶) که آن روز، فرمانده نیروی هوایی ما فهرست هواپیماهای قابل استفاده را آورد به من داد، گفت حداکثر طی هفده هجده روز، کلیه‌ی پرنده‌های ما پروازشان قطع خواهد شد و تمام خواهد شد، چون قطعه می‌خواهند؛ آخرینش سی‌۱۳۰ بود. همان روزهای اول، دوّم، سوّم، باید اف۵ و اف۴ و اف۱۴ و مانند اینها یواش یواش از رده خارج میشدند، مثلاً آنچه تا پانزده روز یا بیست روز باقی میماند، هواپیمای سی‌۱۳۰ بود -اینها هواپیمای ترابری بود- که ما مثلاً یک تعدادی از اینها داشتیم. آن روز این جور تصوّر میکردیم؛ اما «فتح باب»، نیروی هوایی ما تا آخر جنگ فعال بود، تلاش کرد، کار کرد. «فتح لها باباً لم تذهب إليه الاوهام» یعنی این، رزق لایحتسب یعنی این؛ این را در محاسبات همیشه داشته باشید. اگر مؤمن باشیم، اگر در ذیل عنایت توکل به خدا و امید به خدا عقلانیت را به کار بیندازیم، آن وقت این باب برای ما باز خواهد شد؛ نه اینکه عقلانیت را تعطیل کنیم، نه اینکه محاسبات مادی را کنار بگذاریم؛ نه، همه‌ی اینها لازم است و ما هم همیشه تأکید میکنیم، اما در کنار این، یک جایی بگذارید برای مدد الهی؛ اگر چنانچه اهل توکل به خدا هستیم، اهل امید به خدا هستیم. در این ۳۷، ۳۸ سال که از اوّل انقلاب گذشته، در همه‌ی مسائل انقلاب همین جور بوده و ما همیشه مدد الهی را مشاهده کرده‌ایم. حالا من در مورد نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران دو سه جمله عرض کنم بعد به همین بحث برگردم.

نیروی هوایی بعد از این حادثه هم امتحانهای خوبی داد؛ من همین طور که در ذهن خودم به عقب برمیگردم و نگاه میکنم؛ در ماجرای کودتایی که قبل از شروع جنگ تحمیلی ترتیب داده بودند -مرکب از عناصری از نیروی هوایی و زمینی و غیرنظامی‌ها و غیره- آن کسی که موجب اوّلی شدن این عملیات شد، یک افسر نیروی هوایی بود؛ یک خلبان! آمد به بنده جریان را گفت، دستگاه مطلع شد و آماده شدند؛ یک حرکت عظیمی را که در پایگاه



شهید نوژه‌ی همدان بنا بود شکل بگیرد و از آنجا به تهران و جاهای دیگر سرایت بکند، یک عنصر نیروی هوایی خنثی کرد؛ من این را یادم نمی‌رود؛ نظام این محبت را، این کمک را، این خدمت بزرگ را فراموش نمی‌کند.

اولین جایی که جهاد قطعه‌سازی در ارتش راه افتاد - که شروع کنند به ساخت و ساز - نیروی هوایی بود؛ قبل از آن، ساخت و سازی در نیروی هوایی نبود؛ اجازه نمی‌دادند حتی قطعات مرکب و پیچیده را عناصر فنی ما بشناسند. در نیروی هوایی، جهاد ساختن قطعات با همین عنوان «جهاد» به وجود آمد؛ واقعاً یک حرکت جهادی کردند. اولین جا نیروی هوایی بود؛ بعد البته بقیه‌ی بخشهای ارتش هم این کار را شروع کردند اما شروع این کار و ابتکار این کار با نیروی هوایی بود.

در جنگ تحمیلی از همان روز اول، پروازهای نیروی هوایی بود که به ملت روحیه داد. بنده آن وقت نماینده‌ی مجلس بودم، [وقتی] رفتم در مجلس و تعداد سورتی‌های (۷) پروازی که اینها کرده بودند گزارش دادم، همه از تعجب دهانشان باز ماند؛ این همه حرکت، با این عظمت! خبر هم پخش شد و در سراسر کشور مردم احساس کردند. در طول زمان هم همین جور بود؛ در عملیاتیهای مختلفی که چه ارتش، چه سپاه انجام دادند - بخصوص عملیاتیهای مهمی مثل والفجر ۸ و کربلای ۵ و امثال اینها که کارهای مهم و بزرگی انجام گرفت - نقش نیروی هوایی ارتش نقش تعیین‌کننده‌ای بود. رحمت خدا بر شهید ستاری که آن وقت ایشان افسر پدافند هوایی بود؛ آن چنان با سرعت و با جدیت، کار پدافند را در والفجر ۸ انجام داد که همه متحیر مانده بودند، دشمن هم متحیر بود؛ [چون توانستند] آن همه هواپیما را ساقط کنند! نیروی هوایی نیروی آبرومندی است. بعد از آن هم تا حالا کار کردید. و کار کنید جوانهای عزیز! کار کنید، تلاش کنید، فکر کنید، عمل کنید، اقدام کنید، خلأها را پر کنید، مدیریتها را تقویت کنید، سازندگی را در نیروی هوایی هرچه میتوانید [افزایش دهید]. من تنگناهای شما را میدانم - تنگناهای شما، تنگناهای کشور است - این تنگناها را و این خلأها را با همت بلند انسانی خودتان، با دانش خودتان، با تقوای خودتان، با امید و توکلتان به لطف الهی پر کنید؛ و میشود پر کرد، همچنان که تا امروز بسیاری از این کارها انجام گرفته است.

خب، این نقش امید و توکل به خدای متعال است که رزق لایحتسب به دنبال می‌آورد؛ این کجا است؟ آن وقتی که انسان در ذیل توکل به خدا و امید به خدای متعال، عقلانیت را به کار ببرد. اگر عکس شد، نه؛ اگر چنانچه ما خواستیم عقلانیت را در سایه‌ی اعتماد به شیطانها به کار بگیریم، آنجا جور دیگری خواهد شد. آیه‌ی قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی نور میفرماید که «اعمالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْئَانُ مَاءً»؛ مثل سراب، انسان تشنه، زمین خشک را از دور [شبيه] آب میبیند؛ بعد که نزدیک میشود، میبیند «لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ»، (۸) میبیند هیچ چیز نیست. امید بستن به شیطانها این است؛ امید بستن به قدرتهای مادی و شیطانی این است. عقلانیت و تدبیر و کارکرد عاقلانه در مسائل مختلف - در دیپلماسی، در مسائل کشوری، در اداره‌ی داخل کشور، در تجهیزات، در علم، در صنعت و در غیره - کار لازمی است، اما اعتماد به شیاطین، اعتماد به آن کسی که با اصل وجود شما مخالف است، خطای بزرگی است. به آن قدرتی که اصل وجود جمهوری اسلامی را، اصل قدرت گرفتن اسلام را نمیتواند تحمل بکند و نمیتواند بپذیرد، نمیشود اعتماد کرد؛ به او نمیشود امید داشت؛ کسراب بقیعة یحسبه الظمئان ماء، این همان سراب است؛ به خدا اگر توکل کردید، رزق لایحتسب وجود دارد؛ به شیطان اگر اعتماد کردیم، «کسراب بقیعة یحسبه الظمئان ماء» است؛ این حرفی است که یکایک من و شما بایستی همیشه در ذهنمان باشد؛ یکایک ملت ایران باید در ذهنشان باشد. تلاش کنید، کار کنید، ابتکار به خرج بدهید، نیروی حقیقی خداداد خودتان را به صحنه بیاورید، به میدان بیاورید، با توکل به خدا، با امید به کمک الهی، آن وقت خدا کمک خواهد کرد. اما اگر چنانچه



نشستید به انتظار اینکه شیطان -آن هم شیطان اکبر- بیاید کمک کند، آن وقت همان «كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ
الظَّمْثَانُ مَاءً» خواهد بود، خیری از او به ما نمیرسد.

حالا این آقا (۹) که تازه در ایالات متّحده [سر کار] آمده، میگوید شما باید از آمریکا متشکر باشید، از دولت اوباما متشکر باشید! چرا متشکر باشیم؟ هیچ متشکر هم نیستیم؛ [او هم در] همان تشکیلاتی بود که این تحریمهای سنگین را به نیت فلج کردن جمهوری اسلامی و ملت ایران، بر ملت ایران تحمیل کردند؛ امیدشان این بود که فلج بکنند. البته به این امید نرسیدند و هرگز نخواهند رسید و هرگز هیچ دشمنی نمیتواند ایران را فلج کند. میگوید متشکر باشید؛ نخیر، اصلاً متشکر نیستیم. چرا متشکر باشیم؟ به خاطر تحریمها؟ به خاطر ایجاد داعش؟ به خاطر به آتش کشیدن منطقه؟ سوریه را به آتش کشیدند، عراق را به آتش کشیدند؛ چرا باید متشکر باشیم؟ به خاطر حمایت از فتنه‌ی انتخابات در سال ۸۸ در کشور؟ از آن طرف به بنده نامه مینویسد و اظهار ارادت و محبت و همکاری میکند، از این طرف علناً و صریحاً از فتنه‌گر حمایت میکند و میگوید ما پشت سر شما ایستاده‌ایم و دنبال فتنه ایجاد کردن در کشور است؛ چهره‌ی نفاق [همین است]؛ همان دستکش مخملینی که روی پنجه‌ی آهنی کشیده شده بود که من این را بارها گفتم. ما هیچ تشکری نمیکنیم. ما میدانیم که چه کار میکردند؛ میفهمیم که آنها چه کار میکردند؛ این میگوید از او تشکر کنید، از من هم بترسید! نه از شما هم نمیترسیم. روز بیست و دوّم بهمن، مردم جواب این تهدیدها و این حرفها را در خیابان خواهند داد؛ نشان میدهند که ملت ایران در مقابل تهدید چه موضعی میگیرد. نخیر، از تهدید کسی هم ما نمیترسیم. بله، ما از این آقایی که تازه آمده، متشکریم؛ تشکر ما به خاطر این است که زحمت ما را کم کرد و چهره‌ی واقعی آمریکا را نشان داد. کاری که ما در طول سی و چند سال [درباره‌ی] فساد سیاسی، فساد اقتصادی، فساد اخلاقی، فساد اجتماعی در دستگاه حاکمهی آمریکا دائم میگفتیم، این آقا آمد در دوره‌ی انتخابات و بعد از انتخابات، این را علنی و عریان کرد. الان هم با این کارهایی که دارد میکند، نشان میدهد که حقیقت آمریکا چیست، حقوق بشر آمریکایی یعنی چه؛ بچّه‌ی پنج‌ساله را دستبند میزنند! حقوق بشر اینها این است.

ملت ایران راه خودش را پیدا کرده؛ ملت ایران حرکت را با منطق و عقلانیت و با توکل به خدا، با قدرت، با سرعت، با اطمینان به نفس دارد پیش میبرد و این راه را طی میکند. امروز ملت ایران به خودش اطمینان دارد؛ جوانهای ما با اطمینان به نفس کار میکنند؛ دستگاه‌های دانشگاهی ما، مجموعه‌های دانشگاهی ما مملو و سرشار است از فکر و ابتکار که امروز در زمینه‌ی علم دارد انجام میگیرد؛ در زمینه‌ی ساخت و ساز هم همین‌جور است؛ در زمینه‌های گوناگون هم همین‌جور است؛ عقلانیت حرف اوّل را در کشور دارد میزند، منتها با توکل به خدای متعال، با اعتماد به خدای متعال. ما میدانیم که ملت ایران در این راه مطمئناً پیروز خواهد شد و به نتایج مطلوب خودش، به آرمانهای مطلوب خودش خواهد رسید.

رحمت خدا بر امام بزرگوار که حقایق را در مورد این مسائل برای ملت ایران در طول ده سال زندگی بابرکت خود، در آغاز انقلاب روشن کرد. بیانات امام را نگاه کنید؛ امام، هم دوست را شناخت، هم دشمن را شناخت، هم ملت ایران را شناخت؛ [هم] اهداف را شناخت. اینکه امام مکرّر در مکرّر بیان میکند، میگوید، اصرار میکند بر اینکه به شیطان اعتماد نکنید، به دشمن اعتماد نکنید، برحذر میدارد ما را از اعتماد به دشمن، این به خاطر شناخت دشمن است. ما البته این حرفها را میزدیم؛ امروز این حرفها روی پرده است، روی صحنه است، همه دارند این را می‌بینند؛ رفتارهای این جناب دارد نشان میدهد که حقیقت آمریکا چیست و چگونه است و باطن این حرفهایی که راجع به حقوق بشر و



دوستی انسان و مانند اینها میزنند چیست؛ این آن چیزی است که ما میتوانیم از این اوقات و از تدبّر در فرمایشات امام به دست بیاوریم.

امیدوارم که پروردگار عالم به شماها توفیق بدهد، شما جوانها ان شاء الله آماده باشید تا بتوانید کار بزرگی را که برعهدهی شما است [انجام دهید]. نسل شما کار بزرگی را باید انجام بدهد؛ نسل قبل از شما کارهای مهمی را انجام دادند، کارهای مهم دیگری باقی است که شماها باید انجام بدهید. ان شاء الله خودتان را با توکل به خدای متعال آماده کنید و این امانت را به نسلهای بعد از خودتان برسانید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) در ابتدای این دیدار، امیر سرتیپ خلبان حسن شاه‌صفی (فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران) گزارشی ارائه کرد.

۲) صائب تبریزی. «یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت / در بند آن مباحث که مضمون نمانده است»

۳) سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۲؛ «... و[لی] خدا از آنجایی که تصوّر نمیکردند بر آنان درآمد...»

۴) سوره‌ی طلاق، بخشی از آیات ۲ و ۳؛ «... و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار میدهد. و از جایی که حسابش را نمیکند، به او روزی میرساند...»

۵) قصص راوندی، باب فی احوال محمد (ص)، ص ۳۶۳ (با اندکی تفاوت)

۱۳۷۰/۱۱/۱۹ (۶)

۷) پرواز عملیاتی یک فروند هواپیما

۸) سوره‌ی نور، بخشی از آیه‌ی ۳۹؛ «... چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه آن را آبی میپندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد...»

۹) دونالد ترامپ (رئیس‌جمهور آمریکا)